Religion and Health

REVIEW ARTICLE

2017, Vol: 5, No: 2, Pages: 41-49.

Basics of Iranian Traditional Medicine Anthropology Based on Avicenna's Views and its Comparison with Modern Medicine

Ehsan Kordi Ardakani[1*], Mahmoud Saidi[2]

1- Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Faculty of Education and Psychology, Ardakan University, Ardakan, Yazd, Iran
2- Assistant Professor, Department of Islamic Philosophy, Faculty of Human Sciences, Shahed University, Tehran, Iran

***Corresponding Author:**
Ehsan Kordi Ardakani
Department of Islamic Studies, Faculty of Educational Sciences and Psychology, Ardakan University, Ardakan, Yazd, Iran

Email:
e.kordi@ardakan.ac.ir

Received: 29 Aug 2016
Revised: 19 Dec 2017
Accepted: 31 Dec 2017

Abstract

From the view of Islamic philosophers, especially Ibn Sina, philosophy is accountable for providing the basis for other sciences. According to Ibn Sina, medicine is one of the aspects of natural philosophy the concepts and judgments of which originate from natural philosophy. In his medical textbooks, Ibn Sina draws on philosophical theories and views, one of which is a discussion of humanity and its reality. According to him: 1) Human being is composed of two components of soul and body, which are interdependent. 2) He is a total solidarity which includes components, and the total reality is different from the reality of the components. 3) Human being is not a complicated machine that can be analyzed quantitatively, but it has diverse qualitative dimensions. 4) Human is a living organism, but it is not solely a biological being. These four mentioned cases are some of Avicenna's philosophical theories, which provide the foundation for traditional medicine with regard to anthropological issues. In this article, along with expounding these basics, a comparison has been made with the modern medical anthropology.

Keywords: Anthropological basics, Avicenna's philosophy, Modern medicine, Traditional medicine

▶ **Citation:** Kordi Ardakani E, Saidi M. Basics of Iranian Traditional Medicine Anthropology Based on Avicenna's Views and its Comparison with Modern Medicine. Religion and Health, Autumn & Winter 2017; 5(2): 41-49 (Persian).

[Downloaded from jrh.mazums.ac.ir on 2026-11-13]

دین و سلامت
مقاله مروری
دوره ۵، شماره ۲، سال ۱۳۹۶ صفحه: ۴۹-۴۱.

مبانی انسان‌شناختی طب سنتی- ایرانی با تأکید بر آرا ابن سینا و مقایسه آن با طب مدرن

احسان کردی اردکانی[1*]، محمود صیدی[2]

۱- استادیار، گروه معارف اسلامی، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی، دانشگاه اردکان، اردکان، ایران
۲- استادیار، گروه فلسفه اسلامی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه شاهد، تهران، ایران

* مؤلف مسئول:
احسان کردی اردکانی
گروه معارف اسلامی، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی، دانشگاه اردکان، اردکان، ایران

Email:
e.kordi@ardakan.ac.ir

دریافت: ۸ شهریور ۱۳۹۶
اصلاحات: ۲۸ آذر ۱۳۹۶
پذیرش: ۱۰ دی ۱۳۹۶

چکیده

از منظر فلاسفه اسلامی و به‌ویژه ابن سینا، فلسفه عهده‌دار اثبات مبادی سایر علوم است. از دید ابن سینا طب یکی از شاخه‌های فرعی حکمت طبیعی می‌باشد که مبادی تصوری و تصدیقی خود را از حکمت طبیعی و در نهایت از حکمت الهی دریافت می کند. وی در کتاب‌های طبی خود بسیار از مبانی و دیدگاه‌های فلسفی استفاده کرده است. یکی از مباحث فلسفی ابن سینا بحث از انسان و حقیقت او می‌باشد. در نگاه ابن سینا: الف. انسان حقیقتی است مرکب از نفس و بدن که بر یکدیگر تأثیرگذار می‌باشند؛ ب. انسان کلی است منسجم که دارای اجزایی می‌باشد و حقیقت کل غیر از حقیقت اجزا است؛ ج. انسان صرفاً ماشینی پیچیده نیست که با امور کمی قابل تحلیل باشد بلکه دارای ابعاد کیفی متعددی است؛ د. انسان دارای ارگانیسم زنده است و این گونه نیست که یک موجود زیستی صرف باشد. موارد مذکور برخی از مبانی فلسفی ابن سینا است که اساس طب سنتی را در زمینه مباحث انسان‌شناختی تشکیل می‌دهد. در این مقاله ضمن برشماری این مبانی و تبیین آن‌ها، مقایسه‌ای با مبانی انسان‌شناختی طب مدرن ارائه گردیده است.

واژه‌های کلیدی: طب سنتی، طب مدرن، فلسفه ابن سینا، مبانی انسان‌شناختی

◀ **استناد**: کردی اردکانی، احسان؛ صیدی، محمود. مبانی انسان‌شناختی طب سنتی- ایرانی با تأکید بر آرا ابن سینا و مقایسه آن با طب مدرن. دین و سلامت، پاییز و زمستان ۱۳۹۶؛۵(۲): ۴۹-۴۱ (فارسی).

[Downloaded from jrh.mazums.ac.ir on 2026-11-13]

مقدمه

در سنت طبی قدما علم فلسفه و به‌ویژه بخش حکمت طبیعی از جمله علومی بوده است که دانشجوی طب را بر فراگیری آن ملزم می‌کرده‌اند (۱). در کتاب نوشته‌شده توسط Galenus در این زمینه که ترجمه عربی آن با عنوان "فی انّ الطبیب الفاضل یجب ان یکون فیلسوفاً" در اختیار مسلمانان قرار داشته داشته است، تأکید بر آن بوده است که طبیب باید فیلسوف باشد (۲).

اشراف طبیب بر مباحث فلسفی طب نقش مهمی در شیوه درمان و فهم عمیق‌تر آن دارد. ابن سینا در بخش های متعددی از کتاب "قانون" طبیب را از ورود به مباحثی که در حوزه فلسفه است بر حذر می دارد و تأکید می‌کند که طبیب باید مباحث فلسفی طب را به‌عنوان اصل موضوعی از فیلسوف بپذیرد (۳).

یکی از مباحث فلسفی ابن سینا که در کتب طبی از آن استفاده شده است، مسائل انسان‌شناختی می‌باشد. نحوه نگاه فلسفی به انسان در مباحث طبی بر نحوه درمان بسیار تأثیرگذار است. اینکه نگرش طبیب به انسان به‌عنوان موجودی باشد که مرکب از نفس و بدن است که بر یکدیگر تأثیرگذار هستند و یا اینکه دیدی همه‌جانبه و کل‌نگر نسبت به وی داشته باشد، بی‌تردید در شیوه درمان اثرگذار خواهد بود؛ بنابراین هدف اصلی این پژوهش بررسی و تبیین مبانی انسان‌شناختی طب سنتی با تأکید بر آرا ابن سینا و مقایسه آن با طب مدرن می‌باشد. با این مقایسه روشن خواهد شد که در این زمینه بین این دو مکتب تفاوت‌های اساسی وجود دارد؛ زیرا مکتب طب سنتی از حکمت اسلامی و طب مدرن از فلسفه جدید غرب و نحوه نگاه آن به انسان سرچشمه گرفته است.

۱. ترکیب انسان از نفس و بدن و تأثیر آن دو بر یکدیگر

یکی از مهم‌ترین مبانی انسان‌شناختی در طب سنتی که در فلسفه ابن سینا به اثبات رسیده است، ترکیب انسان از نفس و بدن می‌باشد. همان‌گونه که حالات و ویژگی های بدنی در نفس اثرگذار است، نفس نیز بر بدن حکومت دارد (۴) و هر گونه اثری که در نفس حاصل شود شبیه آن در بدن نیز رخ می‌دهد. به دلیل وجود این رابطه عمیق است که ابن سینا در کتاب "شفا" می‌گوید: "گاهی قوه متخیله از دردهای بدن حکایت می‌کند؛ مانند زمانی که قوه دافعه منی برای تخلیه منی حرکت می‌کند که در این حالت متخیله صورت‌هایی را حکایت می‌کند که نفس برای مجامعت با آن‌ها تمایل نشان می‌دهد. همچنین آنکه گرسنه است قوه متخیله وی خوردنی‌ها را نشان می‌دهد" (۵).

ابن سینا با توجه به این اصل فلسفی در کتاب قانون خود عنوان کرده است فردی که بدنش برای جوش‌آمدن خون آمادگی دارد، اگر به اشیا قرمز رنگ زیاد بنگرد و در آن تفکر کند، خونش به حرکت می‌افتد. مثال دیگر آن است که اگر کسی به شخصی که ترشی می‌خورد نگاه کند، دندانش کند می شود. همچنین اگر کسی عضوی از بدنش به درد آید و دیگری آن را با دقت مشاهده کند، همان عضو در بدن او نیز درد می‌گیرد (۳).

خلاصه آن که توجه به نفس و حالات نفسانی و روانی در طب سنتی مشهود است. این بحث آن قدر در طب سنتی اهمیت دارد که اعراض نفسانی را یکی از اقسام "سته ضروریه" می‌دانند (۶).

بر خلاف طب سنتی در طب مدرن نسبت به نفس و حالات نفسانی به نوعی بی‌توجهی شده و فروکاستن به امور جسمانی مشاهده می‌شود. این جدایی افراطی ذهن از بدن که از زمان Descartes به بعد رواج پیدا کرد، تأثیر به‌سزایی در علوم جدید و به‌ویژه پزشکی مدرن داشته است. یکی از لوازم این نگاه، نظریه "این همانی ذهن و مغز" است که عنوان می‌کند پدیده‌های ذهنی چیزی جز پدیده‌های فیزیکی نیستند. نظریه این همانی نمونه‌ای از یگانه‌انگاری مادی می‌باشد؛ زیرا بر این باور است که تنها جوهرهای مادی و حالات آن‌ها وجود دارد. در حقیقت این نظریه نمونه‌ای از فیزیکالیسم می‌باشد. فیزیکالیسم مدعی است که انسان‌ها موجوداتی کاملاً مادی هستند که شیوه کار و ویژگی‌های آن‌ها را می‌توان با مفاهیم و

[Downloaded from jrh.mazums.ac.ir on 2026-11-13]

نظریات فیزیکی تبیین کرد و هیچ مجالی برای دخالت امور غیرمادی و ماوراطبیعی در آن‌ها وجود ندارد (۷). بر اساس این نوع نگرش تمامی موجودات، ویژگی‌ها، روابط و حقایق آن‌ها توسط فیزیک و یا دیگر علوم فیزیکی مطالعه می‌شوند. طبیعی است که حاصل این‌گونه نگاه به انسان در طب چیزی جز طب جدید نخواهد بود که توجهی به نفس و حالات نفسانی ندارد و همه چیز را در سلول‌ها، عصب‌ها و امور مادی جستجو می‌کند.

البته مطلبی که در نقد طب مدرن گفته شد مربوط به دیدگاه غالب در طب مدرن می‌باشد که بدان مدل "زیست- پزشکی" می‌گویند و نقدهایی نیز از سوی متفکران غربی بر آن وارد شده است؛ به‌عنوان مثال Engel به نقد مدل زیست- پزشکی پرداخت و با استفاده از نظریه سیستم‌های عمومی von Bertalanffy مدل "زیست روان- اجتماعی" را پیشنهاد داد. از دید او مدل زیست- پزشکی نه برای شخص به‌عنوان کل، نه برای اطلاعات روان‌شناسی که در مورد او وجود دارد و نه برای طبیعت اجتماعی او هیچ تدارکی ندیده است (۸).

۲. انسان یک کل منجسم است نه متشکل از اجزای پراکنده

برای تفسیر پدیده‌های هستی می‌توان با دو رویکرد کل‌نگر و جزنگر به تحلیل آن‌ها پرداخت. در رویکرد کل‌نگر، کل سیستم و ارتباط آن‌ها با یکدیگر مورد بررسی قرار می‌گیرد؛ اما در رویکرد جزنگر، اجزا بدون ارتباط با یکدیگر و کل بررسی می‌گردند (۹).

در طب سنتی انسان به‌عنوان یک کل منسجم حقیقتی است مرکب از اجزا و اعضایی که با یکدیگر ارتباط محکم و تنگاتنگی دارند. این نحوه ارتباط آنقدر پیوسته و هوشمندانه است که بروز اختلال در یک عضو ممکن است باعث ایجاد خلل در عضو دیگری شود که در ظاهر هیچ ارتباطی با آن ندارد. در این دید انسان یک کل منسجم است که اجزا و اعضای او بر یکدیگر تأثیر و تأثر دارند و کل، حقیقتی جدا از اجزا می‌باشد و حکم کل غیر از حکم اجزا بوده و در معالجه اجزا همواره باید کل را در نظر گرفت. با چنین پیش‌فرضی است که در این طب از دگرگونی احوال برخی از اعضا به دلیل اصلی بیماری پی می‌برند. علت این نحوه رویکرد در شناسایی و درمان بیماری آن است که بین اجزای بدن پیوند دقیق و عمیقی برقرار می‌باشد و همه به گونه‌ای با یکدیگر مرتبط هستند و طبیعت مدبره علائم مربوط به یک عضو را در عضو محاذی آن آشکار می‌کند و یا ماده مرض را به سوی آن عضو محاذی می‌فرستد؛ بنابراین هنگامی که در بدن اشکالی به وجود می‌آید، در بسیاری از بیماری‌ها علائم در همان نقطه بروز نمی‌کند؛ بلکه طبیعت مدبره بدن علائم را در جای دیگری از بدن که محاذی عضو بیمار است بروز می‌دهد که اگر طبیب آگاه باشد با توجه به آن علائم متوجه بیماری اصلی و عضو اصلی درگیر در بیماری می‌شود (۱۰).

از سوی دیگر با توجه به دید کل‌نگر در طب سنتی از یک حقیقت واحد در بدن به نام مزاج سخن می‌گویند و به جای آنکه بسیاری از اختلال‌ها را در اعضای جزئی بدن پیگیری کنند، آن‌ها را در درجه اول معلول اختلال مزاج می‌دانند؛ بنابراین اختلال اجزا ناشی از بر هم خوردن تعادل آن حقیقت کلی می‌باشد (۱۱). کشف هوشمندانه ارتباط بین اجزا و کل بر عهده طبیب حاذقی است که به این نکته توجه داشته باشد که انسان یک کل منسجم است نه اینکه متشکل از اجزایی باشد که کنار هم چیده شده‌اند و وحدت کل امری اعتباری باشد.

روشن است که چنین نگاهی به انسان و عالم که در طب سنتی مشهود می‌باشد از نگاه فلسفی نشأت گرفته است. چنین تفسیری آن قدر اهمیت دارد که به گفته نصر از نظر حکمت اسلامی موفقیت هر علمی از علوم طبیعی تا حدی است که بتواند وحدت و پیوستگی موجودات را نمایان سازد. اگرچه بین علومی که در تمدن‌های قدیم رایج بود وجه امتیازی وجود دارد و هریک مباین با دیگری است؛ اما یک امر بین این علوم مشترک می‌باشد و آن نظریهٔ وحدت عالم طبیعت است که کلیه علوم جهان‌شناسی قدیم بر اساس آن قرار داده شده و با قصد هویداساختن آن تدوین گردیده است. وحدت طبیعت

[Downloaded from jrh.mazums.ac.ir on 2026-11-13]

نتیجه مستقیم وحدت مبدأ عالم می‌باشد (۱۲).

توجه به این نکته ضروری است که این اصل مهم نه‌تنها در طب مدرن جایگاهی ندارد بلکه عکس آن صادق می‌باشد. دیدگاه جزنگر، ریزبین و زیست‌شناختی به انسان روح حاکم بر طب مدرن است. این دیدگاه از زمان Descartes به بعد در تمامی علوم از جمله طب ریشه دوانید. تا قبل از پیدایش طب مدرن بحث متخصص در طب جایگاهی نداشت؛ اما در دنیای پزشکی معاصر با انواع متخصص مواجه هستیم. بحث تخصص یکی از پیامدهای دید جزنگر به انسان و بدن او می‌باشد. در این دیدگاه انسان موجودی است مرکب از اجزا و آنچه حقیقت دارد خود اجزا هستند و کل تنها امری اعتباری می‌باشد؛ از این رو در امر معالجه نیز باید به اجزا و اعضا توجه کرد و نه کل بدن به‌عنوان یک واحد منسجم؛ بنابراین پزشکی معاصر نه‌تنها انسان را به‌عنوان یک مجموعه واحد نمی‌شناسد، بلکه آن را به اجزایی تقسیم می‌کند و متخصص‌هایی را تربیت می‌نماید که هریک در ارتباط با یکی از اجزا تخصص دارند و هدف خود از مداوا را بازیابی سلامت آن عنصر قرار داده اند؛ بدون آنکه به کل انسان اهمیت چندانی بدهند. البته جدایی ذهن و بدن در پزشکی مدرن یکی از عوامل چنین دیدگاهی می‌باشد. بر مبنای دیدگاه جدایی ذهن و بدن برای متخصص سیستم ادراری اهمیت چندانی ندارد که بیمار دچار توهم بوده و یا افسردگی نیز دارد. برای متخصص اعصاب و روان هم ناراحتی ادراری بیمار اهمیت چندانی ندارد. از نظر پزشکی رایج شخصی که دارای مشکل ادراری و روانی می باشد، دارای دو بیماری کاملاً متفاوت است که باید به دو متخصص مراجعه کند و هر متخصص معمولاً بدون مشورت با دیگری به مداوای این شخص می‌پردازد (۱۳).

۳. نگاه کیفی به انسان

یکی از لوازم نگاه کل‌نگر به انسان این می‌باشد که وی موجودی است که در کنار جنبه های کمی دارای وجوه کیفی متعددی نیز می‌باشد. توضیح آن است که نگاه فلسفی به انسان می‌تواند از دو منظر صورت گیرد. در یک نگاه که می‌توان آن را نگاه مکانیستی و کمیت‌گرا نامید، این مؤلفه‌های بیوشیمیایی و بیوفیزیکی هستند که حیات را تشکیل می‌دهند و انسان از این منظر دارای مکانیستی پیچیده است که از طریق امور کمی قابل بیان و اندازه‌گیری می‌باشد. در مقابل نگاه مکانیستی صرف به انسان، نگاه کیفی قرار دارد که انسان را جدا از جنبه‌های کمی دارای ابعاد کیفی متعددی مانند نفس، لذت و درد، عشق و نفرت، ترس و شجاعت، رضایت و غیره می داند که از طریق امور کمی صرف قابل‌بیان و اندازه‌گیری نمی‌باشد. این دیدگاه به اصل حیات بخش یا نیروی متافیزیکی و دارای شعوری باور دارد که بدون آن هیچ یک از مؤلفه های بیوشیمیایی و بیوفیزیکی قادر به انجام کارکردهای حیاتی و ایجاد حیات نیستند (۹).

طرح بحث نفس و حالات نفسانی بیانگر توجه به امور کیفی در طب سنتی است؛ زیرا نفس و حالات آن را نمی‌توان از طریق امور کمی تبیین کرد. طرح بحث مزاج نیز بیانگر رویکرد کیفی به انسان می‌باشد. مزاج از دید ابن سینا کیفیتی است که از واکنش متقابل اجزای ریز مواد متضاد به وجود می‌آید و در اثر این آمیزش کیفیتی متشابه حاصل می‌شود که بدان مزاج می‌گویند (۳). شایان ذکر است که مباحث کیفیات چهارگانه‌ای (رطوبت، یبوست، برودت و حرارت) که قدما برای هریک از عناصر چهارگانه قائل بوده‌اند از لوازم چنین دیدی می‌باشد. کیفیت آب سرد و تر، آتش گرم و خشک، هوا گرم و تر و خاک سرد و خشک است که این کیفیات از طریق حس لامسه درک می‌شوند.

در پزشکی رایج انسان ماشینی محسوب می‌شود که به اجزایی تقسیم گشته و طبق این اجزا بررسی و مطالعه می‌گردد. در این پزشکی بیماری عبارت است از درست کارنکردن یک یا چند عنصر. پزشک نیز کسی است که با مداخله فیزیکی (مثلاً جراحی) یا شیمیایی (تجویز دارو) به تصحیح اختلالات اجزای این ماشین می پردازد. تا آنجایی که به فلسفه مربوط می شود تفکر این پزشکی حداقل در طول چهار قرن گذشته بر این استوار بوده

[Downloaded from jrh.mazums.ac.ir on 2026-11-13]

است که انسان بدن است، بدن ماشین می باشد، ماشین از اجزا تشکیل شده است و بیماری یعنی درست کارنکردن این اجزا. پزشک نیز کسی است که فعالیت اجزا را اصلاح می کند و درمان یک ماده شیمیایی یا یک فرایند جراحی می‌باشد که به پزشک در اجرای هدف وی کمک می‌کند (۱۳).

روشن است که نگاه مکانیستی به انسان نتیجه حذف ذهن و حالات ذهنی از او می‌باشد و این نگاه در پزشکی معاصر غلبه دارد. Delbanco دانشیار دانشکده پزشکی هاروارد بیان می‌کند که "اطلاعات من درباره مسائل مربوط به جسم از مسائل مربوط به ذهن بیشتر می‌باشد. شاید به این دلیل که مطالعه جسم انسان آسان‌تر است. در دانشکده پزشکی نیز همین مطلب را به ما تعلیم می‌دادند؛ ۹۵ درصد از آموخته‌های ما درباره تن بود و ۵ درصد درباره روان" (۱۴).

حاصل آنکه بینش کمیت‌گرای محض به انسان یکی از اصول پزشکی مدرن می‌باشد و این دید که پس از رنسانس ایجاد شد، حاصل اندیشه دکارتی نسبت به عالم و انسان است. به اعتقاد وی امتداد، ویژگی اصلی ماده است و کیفیت و ویژگی اساسی اشیا به امتداد ارتباط دارد؛ درصورتی که کیفیت‌های دیگر حالت ثانویه دارند و چندان مهم نمی‌باشند. بدین‌ترتیب Descartes نیز به شیوهٔ گالیله تمام جنبه‌ها و ابعاد کیفی طبیعت را نادیده می‌گیرد؛ در نتیجه نظام طبیعت تنها به شکل یک فرمول ریاضی و دنیای مادی به‌صورت یک شی کاملاً مکانیکی که از هر گونه هدف و غایت تهی است درمی‌آید. Descartes طبیعت را از کل حقیقت هستی‌شناسانه آن به استثنای جنبه کمی آن تهی نمود و به پیدایش مفهوم مکانیکی از نظام طبیعت و نگرش به طبیعت به‌عنوان یک شی تهی از هر گونه واقعیت معنوی کمک کرد (۱۵).

Guénon معتقد است که این دید مکانیکی به عالم در سراسر علوم دنیای متجدد رسوخ کرده است و بشر همه چیز را به‌صورت مکانیکی درآورده و کارش به جایی رسیده است که خود نیز به‌صورت مکانیکی درآمده و رفته رفته به وضع آحاد عددی دروغینی افتاده است که در توده‌ای همسان و نامشخص؛ یعنی کثرت محو گردیده است و این بی‌شک کامل‌ترین نوع غلبه قابل‌تصور کمیت بر کیفیت می‌باشد (۱۶).

نهایت کمی و صوری‌شدن واقعیت نتیجه‌ای جز این نخواهد داشت که هیچ هویتی خارج از علم باقی نمی‌نماند تا بتوان از طریق ریاضیات به تمام واقعیت علم پیدا کرد. بر این مبنا است که کیفیات ذاتی افراد و اشیا در علم جدید آنچنان تنزل می‌کند که از هر فرد واقعیت هویتی جز هویت ریاضی یعنی بعد یا عدد باقی نمی‌ماند و این به معنای مبرابودن از هر گونه کیفیت و عین کمیت‌شدن است (۱۷)؛ اما در دید سنتی و طب سنتی بدن یک ارگانیسم زنده است (نه یک ماشین بی‌جان) که دارای یک سیستم هوشمند می‌باشد که در طب سنتی از آن با عنوان "طبیعت مدبره بدن" یاد می‌شود. انسان در این نگاه موجودی است واجد ابعاد کمی و کیفی که امور کیفی او بر ابعاد کمی وجودش غلبه و سیطره دارد. در حقیقت امور کمی باید از طریق امور کیفی تفسیر و تبیین شوند. آنچه اصل می‌باشد، کیفیت بوده و کمیت فرعی است که به آن اصل برمی‌گردد. در این نگاه پزشک خادم طبیعت است و با زبان هم‌دردی و هم‌سخنی با بدن سعی در علاج آن دارد؛ نه مانند شخصی که می‌خواهد با زبان زور و قسر در این طبیعت تصرف کند.

۴. انسان همچون ارگانیسمی زنده است نه موجود زیستی صرف

یکی از پیامدهای نگاه مکانیکی به انسان، دیدگاه زیست‌شناسی صرف به او است. طبق این دیدگاه که از جدایی نفس و بدن تغذیه می‌کند، بیماری چیزی نیست جز اختلالات کارکردی زیست‌شناختی و به تعبیری همان اختلال در ماشین بیولوژیک می‌باشد. مطابق با این دیدگاه نسبت به انسان، طب شاخه‌ای از زیست‌شناسی محسوب می‌شود؛ زیرا انسان را موجودی بیولوژیک می‌داند (۱۸).

[Downloaded from jrh.mazums.ac.ir on 2026-11-13]

در مدل زیست- پزشکی که حاصل جزنگری و مدل مکانیکی می‌باشد با دیدی تک بعدی نسبت به انسان، بیماری را ناشی از وجود میکروب‌هایی در بدن می‌داند که باید از بین بروند. این مدل دخالت هر گونه عوامل محیطی، رفتاری، سنی، جنسیت و امور ذهنی را در ایجاد بیماری نفی می‌کند؛ درحالی که در بحث کل‌نگری بیان شد که از دید ابن سینا همه این موارد می‌توانند نقش به‌سزایی در ایجاد بیماری داشته باشند.

ابن سینا در بحث بیماری به نفس و حالات آن توجه زیادی دارد. او علت برخی از بیماری‌ها را مشکلات روانی شخص می‌داند و به تدبیر نفسانی روی می‌آورد (۳)؛ بنابراین از دید وی عوامل ذهنی نیز می‌توانند علت بیماری باشند. همین سخن یکی از نقدهایی است که می‌توان بر مدل زیست- پزشکی وارد آورد؛ زیرا اینکه بگوییم تنها میکروب‌ها عامل بیماری هستند نگاهی جامع به بیماری نمی‌باشد؛ زیرا بیماری ممکن است به دلیل عوامل گوناگونی ایجاد شده باشد که یکی از آن‌ها میکروب است. توضیح آن است که ترس‌ها و اضطراب‌ها می‌توانند در انسان تأثیر شگرفی بگذارند؛ به‌عنوان مثال در قرن ۱۹ بیماری سل ده‌ها هزار نفر را کشت؛ اما از دهه ۱۸۸۰ به بعد میزان مرگ و میر ناشی از آن کاهش یافت؛ زیرا تا قبل از آن دهه کسی نمی‌دانست چه عاملی سبب بیماری سل می‌شود؛ به همین دلیل این بیماری در هاله‌ای از رمز و راز وحشتناک پوشیده شده بود؛ اما در سال ۱۸۸۲ Koch به این کشف بزرگ نایل شد که بیماری سل از یک باکتری به وجود می‌آید. هنگامی که این دانش به گوش مردم رسید، میزان مرگ ناشی از این بیماری از ۶۰۰ نفر در هر ۱۰۰ هزار نفر به ۲۰۰ نفر در هر ۱۰۰ هزار نفر فروکش کرد. این درحالی است که تا زمان پیداشدن دارو برای درمان مؤثر نیم قرن باقی مانده بود (۱۹). باید توجه داشت که این امور با دید زیست‌شناختی صرف به انسان قابل‌تبیین نمی‌باشند.

این‌گونه از شواهد در کنار مباحث عقلی صرف حاکی از آن است که دید زیست‌شناختی صرف به انسان مغالطه‌ای بیش نبوده و آن مغالطه "کنه و وجه" است. عملکرد زیستی تنها وجهی از وجوه حقیقت انسان می‌باشد و نه تمام حقیقت وی. اگر در درمان انسان را چیزی جز مجموعه کارکردهای زیستی در نظر نگیریم دچار چنین مغالطه شده‌ایم؛ بنابراین نمی‌توان اهمیت زیست‌شناسی را انکار کرد؛ اما در عین حال نمی‌توان گفت که بیماری‌ها صرفاً مقولات زیست‌شناسی هستند. پزشکان باید برای تجربه‌های بیماران خود از جمله درد، رنج، عزت نفس، هدف در زندگی و غیره اهمیت قائل شوند. آن‌ها باید یاد بگیرند که با چنین پدیده‌های غیرزیست‌شناختی به نحوی عقلانی برخورد کنند. شاید این بزرگ‌ترین چالشی باشد که در برابر طب معاصر قرار دارد. در بهترین حالت تحویل پدیده‌های غیرزیست‌شناختی به زیست‌شناختی حاصلی در بر ندارد و در بدترین حالت تصویری مخدوش و نامقبول از انسان را ارائه می‌دهد (۱۸).

نتیجه‌گیری

همان‌گونه که طب سنتی متأثر از فلسفه ابن سینا است، طب مدرن نیز از فلسفه جدید که در رأس آن Descartes و فلاسفه فیزیکالیست قرار دارند متأثر می‌باشد و همان‌طور که بین فلسفه ابن سینا و نحوه نگرش او به جهان و فلسفه جدید تفاوت عظیمی وجود دارد، بین طب سنتی و طب مدرن که هریک از مبانی فلسفی خود تغذیه می‌کنند نیز تفاوت مشاهده می‌شود. یکی از وجوه این تفاوت مباحث انسان‌شناختی است. در این مقاله ضمن بیان مبانی انسان‌شناختی طب سنتی، تطبیقی نیز با مبانی انسان‌شناسی طب مدرن صورت گرفت. از جمله دستاوردهای این پژوهش عبارت هستند از: الف. در طب سنتی شاهد توجه ویژه‌ای به تأثیر نفس در بدن و بالعکس هستیم و پزشکان بیماری‌ها را بر اساس این دیدگاه درمان می‌کنند؛ درحالی که در طب مدرن (مدل زیست- پزشکی) توجهی به این امر نمی‌شود و بیماری بر اساس اختلالات صرفاً مادی تفسیر می‌گردد؛ ب. در طب سنتی انسان یک کل منسجم است؛ بنابراین

[Downloaded from jrh.mazums.ac.ir on 2026-11-13]

در درمان هم به تمامیت این کل توجه می‌شود؛ به همین دلیل بحث مزاج اهمیت زیادی پیدا می‌کند؛ اما در طب مدرن انسان متشکل از اجزای گوناگون می‌باشد و توجه چندانی به کلیت وی نمی‌شود؛ از این رو هر متخصصی به دنبال درمان عضو مربوط به تخصص خود است و توجهی به تأثیر درمان خود به تمام ساحت انسانی ندارد؛ ج. در طب سنتی به امور کیفی (مانند کیفیات چهارگانه سردی، گرمی، تری و خشکی) در کنار امور کمی توجه ویژه‌ای شده است؛ اما در طب مدرن غالباً توجه به امور کمی و ریاضی است و همه چیز را در قالب نگاه کمیت‌گرا تفسیر می‌کنند؛ د. در طب سنتی در درمان بیماری علاوه بر جنبه زیستی انسان به جنبه‌های دیگر مانند خلقیات، عواطف، هیجانات، عوامل فرهنگی و محیطی، سن و غیره توجه می‌شود؛ اما در طب مدرن انسان به موجود زیستی صرف تنزل یافته و به نقش عوامل دیگر در بیماری توجهی نمی‌شود.

پیشنهادات

با توجه به نتایج به‌دست‌آمده پیشنهاد می‌شود مطالعاتی در زمینه تطبیق مبانی هستی‌شناختی (مانند اصل علیت، اصل سنخیت، نگرش غایت‌انگارانه، دید الهی به هستی و غیره) و ارزش‌شناختی (ملاک ارزش‌ها، واقعی‌بودن آن‌ها، تزاحم ارزش‌ها، ارزشمندبودن موجودات غیرانسانی و نحوه تصرف در آن‌ها و غیره) طب سنتی و مدرن صورت گیرد.

حمایت مالی

این پژوهش بدون حمایت مالی به انجام رسیده است.

ملاحظات اخلاقی

در پژوهش حاضر کلیه موازین اخلاقی در انجام مطالعات لحاظ شده است.

تضاد منافع

لازم به ذکر است که تضاد منافعی در این پژوهش وجود ندارد.

تشکر و قدردانی

بدین‌وسیله از تمامی افرادی که ما را در تدوین این مقاله یاری رساندند تشکر و قدردانی می‌شود.

References

1. Qotb al-Din Shirazi M. In the statement of the need for medicine and doctors and their exhortation. Tehran: Institute for the History of Medicine; 2008. P. 111-2.
2. Ibn Abi Usaybi AM. Selected historical accounts of lives of physicians, organized in historical groups. Cairo: General Egyptian Book Organization; 2001. P. 364.
3. Ibn Sina H. The canon of medicine. Beirut: Arab Heritage House; 2005.
4. Ibn Sina H. Directives and remarks. Qom: Nashr Alu Balqah; 2000. P. 306-7.
5. Hasanzade H. The soul of the book of healing. Qom: Garden Book; 2017. P. 247.
6. Chaqminee M. The little canon of medicine. Trans: Ismaeel Nazem I. Tehran: Almae; 2012. P. 87. (Persian)
7. Zakeri M. Introduction to the philosophy of mind. Qom: Institute of Islamic Sciences and Culture; 2009. P. 120-2. (Persian)
8. Hemati Muqadam A. Explaining the concept of health based on the concept of existential dependence. Journal of Zehn. 2004; 19:63-74. (Persian)
9. Jalalee K. Philosophical foundations of medicine with the universal approach. Tehran: Noqbegan; 2011. (Persian)
10. Nazem I. Medicine and natural philosophy sciences. Tehran: Institute of Medical History; 2008. P. 109-10. (Persian)
11. Haddad-Adel GH. The defense from the traditional medicine. Tehran: Institute for Cultural Research and Studies; 1983. P. 9-10. (Persian)
12. Nasr F. Islamic thinkers about nature. Tehran: Khwarizmi; 1998. P. 14-7. (Persian)
13. Naseri M. Mysticism and treatment. Tehran: Nashr Musalas; 2012. P. 53-4. (Persian)
14. Ralipour I. Psychological factors, physical health and mental healing. Tehran: Nashr Azmoon; 1996. P. 24.
15. Faghfori M. Religion and system of nature.

[Downloaded from jrh.mazums.ac.ir on 2026-11-13]

Tehran: Hikmat; 2007. P. 203.
16. Kardan A. Quantity and marks the end of time. Tehran: University Publication Center; 2010. P. 229-30.
17. Javareshkian A. Theoretical foundations of methods of the investigation in the human sciences. Tehran: Mesbah; 2011. P. 25.
18. Moslehi H. Introduction to the philosophy of medicine. Tehran: Tarhnoo; 2001. (Persian)
19. Mehrjoi D. The holographic universe. Tehran: Hermes; 2006. P. 138.

[Downloaded from jrh.mazums.ac.ir on 2026-11-13]